

همراه پیر پاک

(خاطرات ولی چہ پور)



www.ketab.ir



انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: همراه پیر پاک (خاطرات ولی چه‌پور)

تألیف: ولی چه‌پور

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰ قیمت: ۴۱۰۰ تومان

حروف‌چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

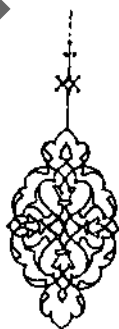
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۵۴۷-۱

ISBN 978-964-419-547-1

مقوق این اثر برای ناشر محفوظ است

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، پلاک ۱۹۵۴،
مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۸۹۶، تلفن: ۲۲۲۱۱۱۹۴، تلفکس: ۲۲۲۱۱۱۷۴

www.irde.ir



سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

فروست:

شابک:

فهرست‌نویسی:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

کتابشناسی ملی:

چه‌پور، ولی، ۱۳۰۷

همراه پیر پاک (خاطرات ولی چه‌پور) / تألیف ولی چه‌پور.

تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.

۳۰۰ ص.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۷۹۲. خاطرات: ۱۱۲.

۴۱۰۰۰ ریال: ۱-۴۱۹-۵۴۷-۹۷۸-۹۶۴

فیفا

چه‌پور، ولی، ۱۳۰۷. خاطرات

ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۵۷-۱۳۲۰. خاطرات

ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷. خاطرات

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۱۳۹۰ ۹۱۳ ج / ۱۶۷۰ DSR

۹۵۵/۰۸۳۰۹۲

۲۵۶۵۴۶۳

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۳

مقدمه..... ۱۷

فصل اول:

از کودکی تا آشنایی با سیاست..... ۲۳

دوران کودکی..... ۲۵

ماکت رادیو..... ۲۷

بازار بین الحرمین..... ۲۹

همسایه‌ی خوب..... ۳۰

آغاز مبارزات سیاسی..... ۳۱

در حد مرگ هم شکنجه‌ام کنند اعتراف نمی‌کنم..... ۳۳

کمند دیواری..... ۳۶

متزل پر خیر و برکت..... ۳۷

پناهدادن فراریان..... ۳۸

روزه‌ی نذری..... ۳۹

فصل دوم:

با ابوذر زمان..... ۴۱

- آشنایی با آیت الله طالقانی ۴۳
- ارتباط با آیت الله طالقانی در زندان ۴۴
- نگهداری اسلحه و مهمات در منزل ۴۴
- آزادی طالقانی ضربه‌ی مهلکی بر پیکر رژیم ۴۴
- دفتر طالقانی مرکز حل و فصل امور اجرایی انقلاب ۴۵
- نقل مکان آیت الله طالقانی ۴۸

فصل سوم:

- قدم به قدم تا پیروزی ۵۱
- تدارک راهپیمای تاسوعا و عاشورا ۵۳
- واقعه‌ی ۱۷ شهریور ۵۷
- مداوای مجروحین ۱۷ شهریور ۵۹
- انقلاب مال مستضعفین است ۶۲
- آیت الله طالقانی در میان مردم ۶۳
- بخشی از اقدامات قبل از پیروزی انقلاب ۶۵
- خودروهای مدرسه‌ی رفاه و به‌کارگیری آنها در اعتصابات ۷۱
- اولین اسلحه‌ای که به دستم افتاد ۷۳
- تأسیس شرکت سبزه ۷۴
- انتقال خودرو به ایرانشهر ۷۷
- پرداخت حقوق اعتصابیون ۷۸
- نگرش آیت الله طالقانی نسبت به جایگاه رهبری انقلاب ۷۹
- برنامه‌های «با قرآن در صحنه» ۸۰
- دگرگون شدن حال طالقانی بر اثر تلاوت قرآن ۸۲
- سرود الله - الله ۸۳

۸۵.....	هزینه‌ی بیست هزار تومان.....
۸۶.....	فیلم در خدمت دین.....
۸۹.....	یازده روز در پاریس.....
۹۲.....	ارتباط با دنیا.....
۹۳.....	تولیت آستان حضرت معصومه (س) در پاریس.....
۹۵.....	دیدار عضو شورای سلطنت و مهندس بازرگان با امام.....

فصل چهارم:

۹۷.....	آخرین نفس‌های رژیم.....
۹۹.....	سربازان قراری.....
۱۰۱.....	تقلید صدای شاه.....
۱۰۲.....	چماق‌داران قانون اساسی.....
۱۰۴.....	اعلامیه‌ی لغو حکومت نظامی.....
۱۰۷.....	جریان محاصره‌ی شهرانی کل کشور.....
۱۱۰.....	ملاقات با هویدا.....

فصل پنجم:

۱۱۳.....	تا آخرین روزها با آقا.....
۱۱۵.....	انتخاب آیت‌الله طالقانی به‌عنوان ریاست شورای انقلاب.....
۱۱۶.....	پیام هژبر یزدانی.....
۱۱۸.....	اقامه‌ی اولین نماز جمعه.....
۱۱۹.....	دیدگاه آیت‌الله طالقانی درباره‌ی منافقین و نهضت آزادی.....
۱۲۲.....	غیبت آیت‌الله طالقانی.....
۱۲۶.....	واپسین ساعات حیات آیت‌الله طالقانی.....

- دیدار با مراجع تقلید..... ۱۳۱
- وصایای مرحوم آیت الله طالقانی در عالم خواب..... ۱۳۲
- دوری از هرگونه شائبه‌ی دنیاطلبی..... ۱۳۳
- وضعیت امور مالی دفتر پس از رحلت آیت الله طالقانی..... ۱۳۵

فصل ششم:

- مسئولیت‌ها و خدمات در جمهوری اسلامی..... ۱۴۳
- دیدار با بنی صدر..... ۱۴۵
- ارجاع مسئولیت‌هایی از جانب شهید رجایی..... ۱۴۸
- ۱- حل مشکل گمرک مرز بازرگان..... ۱۴۹
- ۲- ضدانقلاب چگونه عمل نموده بود؟..... ۱۵۲
- ۳- جمع‌آوری اموال لوکس و زاید دولتی..... ۱۵۷
- ۳- مأموریت مرزی جلفا..... ۱۶۱
- ۴- نظارت بر موتوربول و تعمیرگاه‌ها..... ۱۶۱
- کامپیوتر اف ۱۴..... ۱۶۱
- عیادت از آیت الله خامنه‌ای..... ۱۶۳

فصل هفتم:

- فقدان یاران امام و تلاش مضاعف..... ۱۶۵
- می‌خواهم در میان جنوب شهری‌ها باشم..... ۱۶۷
- آخرین تلفن دکتر بهشتی در منزل..... ۱۶۹
- این دکتر مغز متفکری است!..... ۱۷۳
- انفجار در دفتر نخست‌وزیری..... ۱۷۴
- خواب عجیب..... ۱۷۹

۱۷۹.....	جای من در آن دنیا بهتر از اینجا است.....
۱۸۰.....	برو بهشت زهرا.....
۱۸۲.....	مرسدس بنز ۶۰۰.....
۱۸۵.....	مأموریت بندرعباس.....
۱۸۹.....	مشکل موز.....
۱۹۱.....	مدیریت در شرکت واحد.....
۱۹۶.....	مبارزه با استعمال دخانیات.....
۱۹۶.....	جداسازی زنان از مردان در اتوبوس.....
۱۹۸.....	احداث خطوط ویژه‌ی اتوبوس‌رانی.....
۱۹۹.....	مسئولیت بازرسی کل بنیاد مستضعفان و جانبازان.....
۲۰۲.....	تحریم‌ها نعمت بود.....
۲۰۵.....	پیشنهاد ساخت مترو.....
۲۰۶.....	مأموریت‌های اجرایی.....
۲۰۹.....	ضمیمه.....
۲۱۷.....	اسناد و تصاویر.....
۲۶۱.....	نمایه.....

پیشگفتار

به افغان اکثر پژوهشگران تاریخ معاصر ایران، وجه تمایز و افتراق انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌های جهان، برجسته‌بودن نقش نهاد دین و نیروهای دینی در روند شکل‌گیری انقلاب است و آنچه مطالعه‌ی عمیق و بیشتری را در این باره می‌طلبد، در حقیقت این بعد از انقلاب اسلامی ایران است. از راه‌های شناخت این ویژگی انقلاب ایران و همچنین فهم نقش نیروهای مذهبی در حوادث تاریخ معاصر مطالعه و بررسی خاطرات کسانی است که در پیشبرد نهضت امام خمینی (ره) نقش برجسته‌ای داشته‌اند. لذا مرکز اسناد انقلاب اسلامی برای تحقق رسالت خود به ضبط و ثبت خاطرات مبارزان مسلمان همت گماشته است. جناب آقای ولی چه‌پور از آن جمله مبارزانی است که با آغاز نهضت اسلامی امام خمینی به فعالیت در راستای نهضت مزبور پرداخت و از این رهگذر با آیت‌الله طالقانی آشنا شد. پس از آن به‌عنوان یکی از همراهان همیشگی آیت‌الله طالقانی به مبارزات سیاسی خود ادامه داد. جایگاه آیت‌الله طالقانی در نهضت امام خمینی و حضور وی در کنار آن روحانی مبارز باعث شده است تا خاطرات ایشان از اهمیت و جذابیت بیشتری برخوردار باشد و این برهه از خاطرات او بخش عمده‌ای از این اثر را به خود اختصاص دهد.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی ضمن تقدیر از راوی محترم و تدوینگر
بزرگوار امیر سرتیپ بسطامی از معاون محترم تاریخ شفاهی جناب آقای
مرتضی میردار و آقای عربانی و همکاران محترم در مؤسسه فرهنگی هنری و
انتشارات که همگی در به نتیجه رساندن این متن زحمت کشیده‌اند تشکر
می‌نماید.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

www.ketab.ir

برقعی

بهت محترم کزن اسناد انقلاب اسلامی جاب به عهده اسلام الاسلامی حاج حسین

سلام

عزیز تشکر از زحمات و خدمات شما در تاریخ فرسی انقلاب اسلامی
با استقامتی رساند اینجانب ولی الله جمهوری را تدریس و بخاطر
تمام مقام و بهر بهر که خداوند توانستم خاطر اتم از مرا اهل قنف
انقلاب اسلامی تقدیر می نام و در میان دیگران شما نیز مرا
کتاب خواننده و نسخه های کتاب و دستاورد هم گردیده است
به عذر جاب با تقدیم و گردود الهیه است یا در تودیه است
جاب با چاپ و انتشار یا به توفیق و رفعت جاب با
از اینجانب مست دارم

د. اله جمهوری
۱۹۹۱

انسان که در بیشتر تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های خود آزاد و مختار است و جبر و فشاری او را به جهتی خلاف میل و اراده‌اش ملزم نمی‌نماید، گاهی ناخواسته یا ناخودآگاه در مسیری قرار می‌گیرد که او را به پایانی که هرگز به فکرش نمی‌رسید، ختم می‌نماید و یا با اشخاصی همراه و همکار می‌شود که آنان فکر و اندیشه‌اش را تغییر داده، جهت حرکت یا شیوه‌ی زندگی او را متحول می‌کنند. خود نیز یکی از این افراد هستیم! جوانی که به علت فوت زود هنگام پدر مجبور به ترک تحصیل می‌شود و برای مداوای پای سوخته‌اش به علت نداشتن هیچ پولی، ماکت رادیوی دست‌ساز خود را به دکترش اهدا می‌نماید و به دنبال آن، عرصه‌ی زندگی بر او سخت‌تر می‌شود زیرا مسئولیت اداره‌ی زندگی خود، مادر و برادرزاده‌های یتیم‌اش بر او تحمیل می‌شود و به ناچار خیلی زودتر از هم‌سن و سالان خود راهی بازار کار و درآمد می‌شود. آشنایی با نحوه‌ی رفتار صاحبان مغازه‌ها و استادکارها، که معمولاً و مطابق فرهنگ رایج با نوعی تحقیر شخصیت و توهین، سختی کار، حق‌کشی و بی‌عدالتی در پرداخت دستمزد و غیره همراه است، او

را مصمم به ادامه‌ی تحصیل مجدد می‌نماید تا بیشتر بداند و بفهمد که چگونه می‌شود نگرش دیگران را نسبت به خود با طی مدارج علمی تغییر داد. این جوان مسئول و نان‌آور خانواده که مراحل شاگردی و کارآموزی را طی نموده‌است اینک نمی‌تواند با دستمزد ناچیزی در حد هفت ریال حقوق روزانه، خانواده‌ی تحت تکفل خود را اداره نماید. بنابراین اراده می‌کند تا روی پای خود ایستاده، برای خودش فعالیت نماید و دسترنجش نصیب دیگران نشود. ابتدا با خرید یک باب مغازه‌ی اوراق فروشی قطعات خودرو، همراه یک نفر شریک و با پرداخت مبلغ پنج هزار تومان پس‌انداز خود، کسب و کار را شروع می‌نماید و چندی بعد با خرید سهم شریکش، که با حمایت یکی از سرمایه‌داران خیر ممکن می‌شود، به‌طور مستقل فعالیت در بازار را شروع می‌نماید و به‌زودی بازارش رونق گرفته و کاسب پردرآمدی می‌شود. قرار گرفتن مغازه‌اش در جوار همسایگانی مؤمن، متعهد و از جان گذشته در راه اسلام و سپس آشنایی با دوستان و همفکران این همسایگان از علل اصلی تحول فکری و تغییر در بینش این جوان است.

آشنایی با احکام اسلام و شناخت تکالیف دینی، عبادی و جهادی به‌ویژه آشنایی و ارتباط با شخصیت‌های اثرگذار از طریق همین همسایگان، عامل دیگری در تحول فکری او و نوع نگرشش به زندگی است؛ به‌نحوی که از یک انسان معمولی، شخصیتی می‌سازد که حاضر است در راه عقیده و آرمانش تا پای جان فداکاری کند، کسب و کار پردرآمد و زندگی راحت و بی‌دردسر خانواده را با ماجراجویی و قبول

خطر و ریسک معاوضه نموده و همسر و فرزندان را درگیر زحمت و اضطراب نماید.

اینجاست که با مرور حوادث گذشته به امر بینابین بودن جبر و اختیار که از اعتقادات علمای شیعه است، یقین حاصل می‌نمایم. آنچه بر من گذشت نمونه‌ای از این واقعیت است.

انتخاب پیشه، ازدواج و غیره تا حدود زیادی با میل و علاقه‌ی خودم صورت گرفت. پس از عبور از تنگناهای مالی، چرخ زندگی‌ام روی غلتک افتاد و به سرعت میزان درآمدم فزونی یافت و زندگی مادی‌ام متحول گردید، اما همسایگی با آقای مهدی غیوران یک فرصت استثنائی و شرایط بی‌نظیری را برایم فراهم آورد تا در بُعد معنوی هم متحول شوم. دست سرنوشت بود که مرا به ایشان نزدیک و آشنا نمود و همو بود که بنده را با تعدادی از مبارزین پاک‌باخته آشنا کرده و رابط و صلت خانوادگی من با خانواده‌ی آیت‌الله سید محمود طالقانی گردید.

فراهم شدن این موقعیت و شرایط بود که با بزرگان دیگری چون شهید رجائی، شهید بهشتی، شهید باهنر، امام خمینی کبیر و فرزندش سیداحمد و دیگر شخصیت‌هایی که در متن خاطرات به اسامی تعدادی از آنان اشاره شده، آشنا گشتم و برقراری ارتباط و همکاری نزدیک با چنین انسان‌هایی بود که وجود من و خانواده‌ام را مالا مال از عشق به اسلام، ائمه‌ی اطهار، اولاد آنها و علمای دین نمود. هنگامی که در مسجد سراج‌الملک خیابان امیرکبیر روحانی مسجد با فعالیت‌های سیاسی و صدررژیم گروه ما مخالفت نموده و جلسه‌ی درس احکام را تعطیل

کرد، می توانستم خود و خانواده ام را از خطر مزاحمت ساواک و عوامل رژیم طاغوت کنار کشیده و به دنبال زندگی پرسود و بی دردسر خود بروم. اینجا اختیار انتخاب مسیر با خودم بود، هر چند شخصیت کم نظیری چون مهدی غیوران چنان افکار و عقاید را تسخیر نموده بود که راهی برای بازگشت یا جدایی از مسیر و عقیده ی او برایم باقی نگذاشته بود.

بنابر این وارد فعالیت های سیاسی و سپس مبارزه ی علنی علیه نظام شاهنشاهی شده و مسئولیت سنگین تدارکات و پشتیبانی از عملیات ترور افراد فاسد، ضدمردم، شکنجه گر، ضد مردم و... را با فراهم کردن سلاح، مواد منفجره، تجهیزات پزشکی، وسایل ترابری و غیره عهده دار شده و خانه ام را به پایگاهی برای مقاومت تبدیل کردم. به پاریس رفته و از نزدیک امام را زیارت نموده و از چشمه ی جوشان پرفیض معرفت ایشان سیراب شده و با عزم راسخ تری برای مبارزه به کشور برگشتم. با اوج گرفتن مبارزات مردم مسلمان کشورمان از جمله واهپیمایی های میلیون یایم تاسوعا و عاشورای حسینی سال ۱۳۵۷ در کنار آیت الله طالقانی حاضر بوده و این شخصیت تأثیرگذار بر روند پیروزی انقلاب را تا آخرین لحظات حیاتش همراهی کردم و در ایام حساس پیروزی انقلاب به طور مداوم در صحنه بودم.

پس از پیروزی انقلاب، مشکلات فراوان و بی سابقه ای برای نظام اسلامی ایجاد شد. ضدیت گروه های چپ و التقاطی، لیبرال ها، عوامل رژیم گذشته و به ویژه وقوع جنگ تحمیلی و محاصره ی اقتصادی کشور

حضور افراد معتقد و استواری را طلب می‌کرد تا برای دفاع از این نظام وقت بیشتری را صرف، سختی را تحمل و تا پای جان ایستادگی کنند.

بنده به‌عنوان سرباز انقلاب و با استفاده از تجربیات عملی فراوانی که در طول زندگی مبارزاتی و برحسب مشاغل و مسئولیت‌هایم اندوخته بودم، در خدمت انقلاب باقی مانده، طرف مشورت و مجری احکام مسئولان دلهوز نظام بودم. امروز که در سن پیری و بازنشستگی به‌سر می‌برم گرچه از جمع‌آوری مال و منال فراوانی که زمینه‌ی دستیابی به آن برایم فراهم بود، بازمانده‌ام و بیشتر آنچه داشتم نیز فروخته و در راه مبارزات هزینه نمودم، اما مفتخر و خوشحالم که بخشی از تکالیف دینی و انسانی خود را به انجام رسانیده‌ام و خدای متعال را شاکرم که چنین موقعیتی را برایم فراهم کرد.

امیدوارم که راه درست را پیموده و رضایت خدا و خلق او را جلب کرده‌باشم! اینک برحسب تقاضای تعدادی از همکاران قدیمی و مسئولان نظام جمهوری اسلامی از جمله رهبر معظم انقلاب، اقدام به بیان شمه‌ای از خاطرات خود نمودم تا شاید مطالبی آن برای نسل‌های آینده مفید واقع شود. در ضمن باید اعتراف کنم که بر اثر گذشت زمان و فراموشی، بخش زیادی از حوادث و شخصیت‌های مؤثر در آن وقایع را به یاد نیاورده و به‌همین دلیل ممکن است کمبود و نقایصی در گفتارم مشهود باشد، لذا از دوستان و مطلعین درخواست یادآوری و همکاری دارم تا در چاپ بعدی به غنای مطالب افزوده شود.

خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

ولی چه‌پور پاییز ۱۳۹۰